هُوالابهی الابهی-و انّی اتقرّب اليک يا الهی فی جنح…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# هُوالابهی الابهی

و انّی اتقرّب اليک[[1]](#footnote-1) يا الهی فی جنح هذه اللّيلة الظلماء و انا جيک بلسان سری مهتزاً بنفحاتک الّتی انتشرت من ملکوتک الابهی و اقول ربّ لا احصی ثناء عليک و لا اجد لطيور الافکار صعوداً الی ملکوت قدسک تقدّست بکينونتک عن کلّ ذکر و ثناء و تنزّهت بهويّتک عن محامد اهل الانشآء لم تزل کنت فی تقديس ذاتک متعالياً عن ادراک العارفين من الملاء الاعلی و لاتزال تکون فی تنزيه حقيقتک ممتنعاً عن عرفان الواصفين من سکّان جبروت العليا. الهی الهی مع هذا الامتناع کيف اذکرک بذکِر اواصفک بوصفٍ تعاليت يا الهی و تقدّست عن کلّ النّعوت و الاوصاف يا محبوبی. الهی الهی ارحم عجزی و انکساری و فقری و ذلّی و مسکنتی و انلنی کاس عفوک و موهبتک و حرّکنی بنفحات محبتک و اشرح صدری بنور معرفتک و طيّب نفسی باسرار توحيدک و احينی بنسائم رياض رحمانيّتک حتّی انقطع عن دونک و اتوسّل بذيل ردآء کبريائک و انسی ما سواک و استأنس بنفحات ايّامک و اتوفّق علی الوفآء فی عتبة قدسک و علی القيام بخدمة امرک و علی الخضوع و الخشوع عند احبّائک و الانعدام و الفناء فی محضر اصفيائک انّک انت المؤيّد الموّفق العليّ الکريم

الهی الهی اسئلک باشراق انوار طلعتک الّتی اشرقت بها الافاق و بلحظات عين رحمانيّتک الّتی شملت کل الاشياء و بتموّجات بحر عنايتک الّتی فاضت علی الاطراف و بامطار سحاب موهبتک الّتی هطلت علی حقائق الممکنات و بانوار رحمتک الّتی سبقت الموجودات بان تؤيّد الاصفيآء علی الوفا و توفّق الاحّباء علی خدمة عتبتک العلياء و تنصرهم بجنود قدرتک الّتی احاطت الاشياء کلّها و تنجدهم بجيش عرمرم من الملاء الاعلی.

ای ربّ انّهم ضعفآء ببابک و فقرآء فی فنائک و مضطرّون الی فضلک و محتاجون الی تأييدک و متوجّهون الی ملکوت توحيدک و مشتاقون لفيوضات موهبتک. ای ربّ صفّ ضمائرهم بانوار تقديسک و طيب سرائرهم بموهبة تأييدک و اشرح قلوبهم بنفحات السّرور و الحبور المنتشرة من ملإک الاعلی و نوّر بصائرهم بمشاهدة آياتک الکبری و اجعلهم آيات التّقديس و رايات التّنزيه تخفق فی قطب الامکان علی عموم الوری و اثّر کلامهم فی القلوب. الّتی کانت کالصّخرة الصّمّاء حتّی يقوموا علی عبوديتک و ينقطعوا الی ملکوت ربوبيّتک و يتوجّهوا الی جبروت قيّوميّتک و ينشروا آثارک و يتنوّروا بانوارک و يتبينوا اسرارک و يهدوا عبادک الی المآء المعين و عين التّسنيم الّتی نبعت و فارت فی بحبوحة فردوس احديّتک و ينشرو اشراع الانقطاع علی سفينة النّجاة و يسيروا فی بحار معرفتک و يبسطوا اجنحة التّوحيد و يطيروا بها الی ملکوت وحدانيّتک و يصبحوا عباد اينطقون بالنّعوت من الملاء الاعلی و يثنی عليهم اهل ملکوت الابهی و يسمعوا ندآء هواتف الغيب بالبشارة الکبری و يناجوک فی الاسحار بابدع الاذکار شوقاً الی لقآئک يا ربّی المختار و يبکوا بالعشيّ و الاشراق توقا الی الورود فی ظلّ رحمانيّتک العظمی. ای ربّ ايّدهم فی جميع الشّئون و انصرهم فی کلّ الاحوال بملآئکة قدسک الّتی هم جنود لايرونها و کتائب عالية علی جيوش الملاء الادنی انّک انت المقتدر العزيز القوّی المحيط و انّک لعلی کلّ شئی قدير.

پاک يزدانا خداوند مهربانا آوارگان کوی توئيم و مشتاقان روی تو و عاشقان خوی تو بيچارهئيم افتاده‌ايم ذليليم حقيريم ضعيفيم رحمتی فرما و موهبتی عنايت کن از قصور در گذر و خطايای بی پايان بپوش هرچه هستيم از توئيم و آنچه گوئيم و شنويم وصف تو گوئيم و روی تو جوئيم و در راه تو پوئيم تو خداوند مهربانی و ما گنه کار بی سر و سامان.

پس ای ابر رحمت رشحاتی. ای گلشن عنايت نفحاتی. ای بحر موهبت موجی و ای آفتاب عنايت پرتوی رحم فرما عنايت کن. قسم بجمالت که جز خطا متاعی نه و بغير از آمال اعمالی نه. مگر پرده ستّاريت بپوشاند و حفظ و حمايتت شامل حال گردد و الّا اين ضعفا را چه توانائی که بخدمتت پردازند و اين فقرا را چه غنائی که بساط عزّت بگسترانند توئی مقتدر و توانا تأييد کن توفيق بخش. اين نفوس پژمرده را برشحات ابر موهبت طراوتی عنايت کن. و اين حقائق مبتذله را باشراقات شمس احديت روشنائی بخش. اين ماهيان تشنه لب را بدريای رحمتت افکن و اين قافله گمگشته را بپناه احديتت دلالت کن. گمگشتگانرا بعين هدايت دلالت کن و آوارگانرا در پناه عزّتت مأوی بخش. تشنگانرا از سلسبيل موهبت بنوشان و مردگانرا بحيات ابديّه زنده کن کوران را بينا فرما و کرانرا شنوا کن گنگانرا گويا نما و افسردگانرا برافروز غافلانرا هشيار کن و خفتگانرا بيدار نما و مغروران را متنبّه در هرکار توئی مقتدر، توئی بخشنده، توئی مهربان، انّک انت الکريم المتعال.

ای ياران الهی و ياوران اين عبد فانی شمس حقيقت چون از مطلع آمال فيض نامتناهی مبذول داشت و افق وجود بپرتو تقديس منوّر گشت چنان جلوه فرمود که ظلمات دهماء مضمحل و معدوم گرديد. لهذا خطه خاک غبطه افلاک شد و عرصه ادنی جلوه گاه ملکوت اعلی گشت نفحات قدس وزيد و روائح طيّبه منتشر شد. نسائم ربيع الهی بمرور آمد و ارياح لواقح فيوضات نامتناهی از مهبّ عنايت بوزيد. صبح نورانی دميد و بشارت موهبت کبری رسيد نوبهار الهی در عالم امکانی خيمه و خرگاه زد. ارض وجود بحرکت آمد و خطه شهود مهتز گشت خاک افسرده رياض باقيه شد و ارض ميّته حيات ابديّه يافت گل و رياحين عرفان روئيد و سبزه نوخيز معرفة اللّه دميد عالم امکان مظهر فيوضات رحمن شد و حضرت شهود جلوه گاه غيب مکنون گرديد. ندای الهی بلند شد و بزم الست آراسته گشت کاس ميثاق بدور آمد و صلای عمومی بلند شد. قومی سرمست آن صهبای الهی شدند و گروهی محروم از آن موهبت عظمی. نفوسی از پرتو عنايت بصر و بصيرت روشن نمودند و طائفه از نغمات احديت بوجد و طرب آمدند مرغانی در گلشن تقديس آغاز نغمه و ترانه نمودند و بلبلانی برشاخسار گل رحمانی فرياد و فغان کردند ملک و ملکوت تزيين يافت و رشک بهشت برين گرديد. ولی هزار افسوس که غافلان هنوز در خواب غفلت گرفتار و بيخردان از اين موهبت مقدّسه بيزار کوران محجوبند و کران محروم و مردگان مأيوس چنانچه ميفرمايد.

اولئک يئسوا من الآخرة کما ئيس الکفّار من اصحاب القبور. شما ای ياران رحمانی بشکرانه ربّ ودود زبان گشائيد و بحمد و ستايش جمال معبود بپردازيد که از اين کاس طهور سر مستيد و از اين جام صهباء پر نشئه و انجذاب. از نفحات قدس مشام معطّر نموديد و از رائحه قميص يوسف وفا دماغ معنبر کرديد. شهد وفا را از دست دلبرِ يکتا چشيديد و مائده ابديّه را در خوان نعمت حضرت احديت تناول نموديد. اين موهبت از خصائص حضرت رحمانيّت است و اين فضل وجود از نوادر عطايای ربّ ودود. در انجيل ميفرمايد المدعوّون کثيرون و المختارون قليلون. يعنی امت دعوت بسيارند ولی نفوسی که بفضل و موهبت هدايت مخصّص ميگردند کمياب. ذلک من فضل اللّه يعطيه من يشآء و اللّه ذو فضل عظيم

ای ياران الهی شمع ميثاق را ارياح نفاق از اهل آفاق احاطه نموده و بلبل وفا را زاغان جفا اهل فتور هجوم نموده. حمامه ذکر را جغدان بی فکر در صددند و غزالان صحرای محبة اللّه را درندگان در پی روان. لهذا خطر عظيم است و عذاب اليم احبّای الهی بايد چون جبل متين باشند و چون بنيان رزين رصين از شدائد بلايا مضطرب نگردند و از عظائم رزايا محزون نشوند. توسّل بذيل کبريا جويند و توکّل بجمال اعلی نمايند. تکيه بر عون و عنايت ملکوت قديم کنند و اعتماد برصون و حمايت ربّ کريم. در هر دمی از شبنم عنايت پر طراوت و لطافت گردند و در هر نفسی از نفثات روح القدس زنده و تازه و خرّم شوند و بر خدمت حضرت ربوبيّت قيام کنند. در نشر نفحات اللّه منتهای همّت را مبذول دارند. امر مبارک را حصن حصين باشند و جنود جمال قدم را قلعه رزين و رصين. بنيان امراللّه را از هر جهت حافظ امين گردند و افق مبين را نجم منير شوند زيرا ظلمات دهماء امم از هر جهت در هجوم است و طوائف عالم در فکر محويّت نور معلوم. با وجود هجوم جميع قبائل چگونه ميتوان دمی غافل بود. البتّه هوشيار باشيد و بيدار و در حفظ و حمايت امر پروردگار.

اليوم الزم امور تعديل اخلاق است و تصحيح اطوار و اصلاح رفتار. بايد احبّای رحمن بخلق و خوئی در بين خلق مبعوث گردند که رائحه مشکبار گلشن تقديس آفاق را معطّر نمايد و نفوس مرده را زنده کند زيرا مقصود از جلوه الهی و طلوع انوار غيب غير نامتناهی تربيت نفوس است و تهذيب اخلاق من فی الوجود تا نفوس مبارکی از عالم ظلمانی حيوانی نجات يافته بصفاتی مبعوث گردند که تزيين حقيقت انسانی است ناسوتيان لاهوتيان شوند و ظلمانيان نورانيان گردند محرومان صِرف محرم راز ملکوت شوند و معدومان محض مانوسان جلوه لاهوت شوند. بی نصيبان از بحر بی پايان نصيب برند و نادانان از معين حيوان دانائی سيراب شوند و درندگان ترک درندگی کنند و تيز چنگان در نهايت بردباری باشند اهل جنگ صلح حقيقی جويند و درندگان تيز چنگ از سِلم حقيقی بهره برند. ناپاکان از عالم پاکی خبر گيرند و آلودگان از جوی تقديس نصيب برند. اگر اين فيوضات الهيّه در حقائق انسانيه جلوه ننمايد فيض ظهور بی ثمر ماند و جلوه شمس حقيقت بی اثر گردد.

پس ای ياران الهی بجان و دل بکوشيد تا از خلق و خوی مبارک نصيب و بهره گيريد و از فيوضات تقديسش قسمتی بريد تا آيات توحيد شويد و رايات تجريد گرديد و حقيقت تفريد را جوئيد و در اين گلشن الهی بنغمات رحمانی آغاز نغمه و ترانه نمائيد طيور شکور گرديد و در گلزار وجود آوازی بنوازيد که محيّر شعور و عقول گردد.

در قطب امکان علمی برافرازيد که پرچم موهبت بارياح عنايت موج زند و نهالی در مزرعه وجود و باغ شهود غرس نمائيد که ثمرش در نهايت طراوت و حلاوت باشد. قسم بمربّی حقيقی که اگر بنصائح الهی که در الواح نورانی نازل عامل گرديد اين خاک سياه آئينه ملکوت اعلی شود و اين حيّز ادنی کاشف ملکوت ابهی گردد .

ای ياران الهی الحمدللّه فيوضات غيبی شمس حقيقت از جميع جهات محيط است و ابواب رحمت از جميع اشطار مفتوح وقت استفاضه است و هنگام استفاده. وقت را غنيمت شمريد و فرصت را از دست مدهيد. از شئون اين عالم ظلمانی کل بيزار گرديد و بشئون و آثار حقائق ملکوتيه واضح و آشکار شويد تا ملاحظه فرمائيد که پرتو خورشيد يزدان در چه درجه روشن و درخشنده است. و آثار عنايت از غيب احديت چگونه باهر و ظاهر و لائح است.

ای ياران الهی الحمدللّه اعليحضرت شهرياری در نهايت مهربانی و حضرت صدارت پناهی در منتهی درجه عدالت و رعيت پروری. بايد دوستان شبانه روز بدعای ابدّيت اين دولت قوی الشوکة پردازند و بشکرانه داد خواهی و فرياد رسی و مهربانی اعليحضرت تاجداری قيام کنند. زيرا اين احکام مبرمه الهيّه است که در جميع کتب سماويه نازل و عليکم التّحيّة و الثّنآء. حضرات منتسبين الحمدللّه بفضل جمال قدم در نهايت ثبوت و رسوخ و فارغ از دون حق و خادم امر عليهم بهآءاللّه الابهی. ع ع



1. ایران طهران عموم احبّای الهی علیهم بهاء اللّه الا بهی [↑](#footnote-ref-1)